

ام‌ایمن (شاهدی بر هدعای فدک)*

شهر بانو دلبری

چکیده

از جمله زنان تاریخ صدر اسلام، بانویی به نام ام ایمن می‌باشد. وی پرستار پیامبر ﷺ بود و از ابتدای زندگی پیامبر ﷺ تا پایان حیات ایشان در جوار آن حضرت می‌زیست. حضور فعال او در صحنه‌های متعدد نظامی چون احد و نقش وی در رابطه با شهادت فدک از جمله مواردی است که ایجاب می‌کند تا نگرش دقیق‌تری درباره زندگی او داشته باشیم. در این مقاله سعی بر آن بوده تا به برخی موارد پاسخ داده شود: سن و سال ام ایمن، ارتباط او با پیامبر ﷺ، نقش او در شهادت فدک به نفع حضرت زهرا (علیها السلام)، روابط او با ابوبکر، عمر و علی (علیهم السلام) و در نهایت روشن ساختن برخی از ابهامات در این موارد.

کلیدواژگان:

اسلام، تاریخ، پیامبر ﷺ، ام ایمن، حضرت زهرا (علیها السلام)، فدک

*. فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ و تمدن، سال سوم شماره ۱۲، تابستان ۱۳۸۶، صص ۴۸ - ۶۲.

در طی مطالعه تاریخ صدر اسلام به نام‌ها و افراد فراوانی بر می‌خوریم که هریک به نحوی در حوادث این دوران حساس و مهم نقش داشته‌اند. در این بین نام بانوانی را مشاهده می‌کنیم که سهمی در اوراق تاریخ سیاسی و مذهبی اسلام اشغال کرده‌اند. درک هرچه بهتر وضعیت و نقش آنها در این روند، باعث می‌شود تا بیشتر به قضایا و حوادث این دوران آگاهی یابیم. با این حال از آنجا که تاریخ ما بیشتر تاریخی درباره مردان است تا یک تاریخ زنانه و جایگاه تاریخی آنان چندان پررنگ نیست، نمی‌توان تصویری به واقع درست از برخی از این شخصیت‌ها به دست آورد. اما از آنجا که تلاش‌های هر چند کوچک می‌تواند ما را به موقعیت‌ها رهنمون سازد، می‌توان با بررسی اسناد و مدارک برجای مانده تاحدی در این مورد قضاوت کرد. از جمله این زنان، دایه پیامبر ﷺ، ام ایمن است که در این مقاله به شخصیت او پرداخته می‌شود.

زندگی نامه ام ایمن

به گواهی تاریخ «برکه» دخترکی کم سن و سال از حبشه بود. برکه دختر ثعلبة بن عمرو بن حصن بن مالک بن سلمة بن عمرو بن النعمان است که به کنیه اش «ام ایمن» مشهور شد.^۱ ام ایمن از جمله میراث باقی مانده از عبدالله بن عبدالمطلب بود.^۲ برخی او را ابتدا کنیز عبدالله بن عبدالمطلب و سپس میراث پیامبر دانسته‌اند.^۳ پیامبر ﷺ، ام ایمن کنیز خود را آزاد فرمود.^۴ پس از مرگ عبدالله

۱. اسد الغابه، ج ۷، ص ۳۵.

۲. طبقات، ج ۱، ص ۹۵.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۸۶.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۵۶.

به جز این کنیز، تعدادی گوسفند و بز نیز به پیامبر ﷺ رسید. ام ایمن مأمور چراندن گوسفندان پیامبر بود.^۱ به روایت طبری، پیامبر هفت بز شیری داشت که پسر ام ایمن آنها را می چرانید.^۲ در کتاب‌های تاریخی، او را پرستار پیامبر ﷺ ذکر کرده‌اند.^۳ در نتیجه از نظر سن و سال، ام ایمن زمان ولادت پیامبر ﷺ می‌بایست دخترک کم سن و سالی بوده باشد.

ام ایمن در جنگ خیبر جزء بیست بانویی بود که به خیبر آمد.^۴ پس از جنگ، پیامبر سهمی از نخلستانی در خیبر را به ام ایمن بخشید.^۵ در مسند احمد بن حنبل حدود پنج حدیث از او روایت شده است.^۶ در یکی از ارتباطات نزدیک میان پیامبر و ام ایمن آمده که رسول خدا ﷺ در مورد جریان افک (تهمت) درباره عایشه سؤال فرمود. او هم گفت: من هرگز گمان جز خیر و نیکی نسبت به عایشه ندارم. قبل از او زینب بنت جحش هم نیکی عایشه را گفته بود.^۷ از عکرمه نقل است که چون پیامبر ﷺ رحلت فرمود، ام ایمن گریست. به او گفتند: آیا بر رسول خدا می‌گریی؟ گفت: چون می‌دانم رسول خدا ﷺ به جایگاهی رفته است که به مراتب برای او بهتر از دنیاست بر خود او نمی‌گیریم ولی گریه من برای این است که وحی از آسمان قطع شده است.^۸ به‌طور مشخص نمی‌توان تعداد فرزندان ام ایمن را بیان کرد. اما آنچه در

۱. طبقات، ابن سعد، ج ۱، ص ۴۶۶.

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۰۶.

۳. سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۴. همان، ص ۵۲۲.

۵. دلائل النبوه، ج ۴، ص ۲۸۸.

۶. سیر اعلام النبلاء، ص ۱۶.

۷. المغازی، ص ۳۲۱.

۸. نهیة الارب، ج ۳، ص ۳۵۷.

تمام کتاب‌ها درباره اولاد ام ایمن نوشته‌اند، نام دو نفر بیشتر به چشم نمی‌خورد که یکی ایمن بن عبید و دیگری اسامة بن زید بن حارثه است. در چنین بررسی‌هایی برای آنکه وضعیت شخصیت اصلی مقاله بیشتر مشخص شود ناگزیریم بررسی هرچند اجمالی درباره برخی از نزدیکان درجه اول او داشته باشیم. بنابراین بسیار مختصر به بیان شرحی درباره دو پسر ام ایمن می‌پردازیم. به گواهی اخبار وارده، ایمن بن عبید، فرزند عبید حبشی یا خزرجی بود. ایمن را در نقل حدیث و روایت ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند. احمد بن حنبل از ایمن حدیث روایت کرده است.^۱ ایمن در جنگ‌ها از خود رشادت‌های بسیار نشان داد. ام ایمن نیز همواره او را تشویق به یاری پیامبر ﷺ می‌کرد، چنان که در خیبر در طی ابیاتی از اینکه پسرش عذر آورده بود، وی را سرزنش کرد.^۲ با این وجود، ایمن در جنگ خیبر، از خود رشادت‌های بسیار نشان داد و رشادت‌های ایمن در غزوه حنین نیز بسیار بود.^۳ شیخ مفید اشاره کرده که در جنگ حنین، کار به جایی رسید که تنها ده تن با پیامبر ﷺ ماندند، نه نفر از بنی هاشم و دهمین نفر، ایمن بن عبید بود که خدایش او را بیامرزد و در این جنگ به شهادت رسید.^۴ درباره این رشادت، عباس بن عبدالمطلب ابیاتی سرود.^۵

سال تولد اسامة بن زید نیز به درستی مشخص نیست، اما از قراین، آشکار است که او در مکه تولد یافت؛ زیرا همان‌طور که ذکر شد در هجرت به مدینه همراه والدینش حضور داشته و دیگر آنکه طبری از قول اسامه نقل کرده است: هنگام آمدن خبر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر (سال دوم هجرت) به مدینه،

۱. البداية و النهایه، ج ۴، ص ۱۱۲.

۲. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۳، ص ۲۹۵.

۳. المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۲۸۸.

۴. الارشاد، ج ۱، ص ۱۴۰.

۵. همان، ص ۱۴۲.

اسامه گفت: «وقتی رقیه دختر پیامبر را به خاک سپرده بودیم، خبر آمد».^۱ در سال یازده هجرت وی بیست و یک و یا نوزده سال داشته است؛ در نتیجه مشخص می‌گردد هنگام هجرت به مدینه نباید بیشتر از نه یا ده سال داشته باشد و برخی روایات، حکایت از منزلت اسامه نزد پیامبر ﷺ دارد.^۲ از عایشه حدیثی نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که خدا و رسولش را دوست دارد، می‌باید اسامة بن زید را نیز دوست بدارد».^۳ البته باید توجه داشت احادیثی چون این روایات تا حدود زیادی اغراق آمیز به نظر می‌آید و نوشته‌های ابن کثیر، مملو از چنین مبالغه‌هایی است.

رسول خدا ﷺ در اواخر عمر، اسامه را به فرماندهی لشکری از مسلمانان، راهی مناطق مرزی با روم شرقی کرد. اهداف ایشان چند چیز بود: از جمله آنکه شایستگی‌ها را به افراد بدهد و نه سن و سال. اسامه را به سرزمین «مؤته» فرستاد که قبلاً قتلگاه پدرش بود تا برای انتقام تشویق شود.^۴ شاید کاستن هیاهوی خلافت در مدینه پس از رحلت ایشان از جمله اهداف اصلی آن حضرت شمرده می‌شد. پیامبر ﷺ در فرستادن او بسیار اصرار داشت. آنچه را که تاریخ در مورد حضور ام‌ایمن در این برهه زمانی یادآور شده از این قرار است که اسامه درحالی‌که پرچم بر دوش داشت و صحابه همراهش بودند، بیرون رفت و در جرف (سه میلی مدینه در راه شام) فرود آمد، درحالی‌که ابوبکر و عمر و بیشتر مهاجران و از انصار، اسید بن حضیر و بشیر بن سعد و سران دیگر انصار همراهش بودند. در این حال فرستاده ام‌ایمن، نزد اسامه آمد و پیام آورد که

۱. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۳، ص ۹۷۶.

۲. السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۱.

۳. البداية و النهاية، ج ۵، ص ۳۳۳.

۴. الطبقات، ج ۱، ص ۲۳۲.

برگردد، پیامبر در حال مرگ است. اسامه همان دم برخاست و درحالی که لواء همراهش بود به مدینه بازگشت و آن را بر در خانه پیامبر ﷺ بر زمین نهاد و پیامبر همان ساعت رحلت کرد.^۱

ابن سعد در این مورد می‌نویسد: «فرستاده ام ایمن، اسامه را به مدینه فرا خواند که همراه ابوعبیده و عمر بود». ^۲ برخی گفته‌اند همسران پیامبر به اسامه پیام می‌دادند که باز گردد.^۳

ابن ابی‌الحدید نقل کرده که به اصرار پیامبر ﷺ اسامه دوباره راهی شد و با حضرت وداع کرده و از مدینه بیرون رفت. ابوبکر و عمر هم با او بودند. چون خواست سوار شود و حرکت کند، فرستاده ام‌ایمن پیش او آمد و گفت پیامبر ﷺ در حال مرگ است. ^۴ شاید این تصور پیش آید که ام ایمن نیز نمی‌خواست هنگام رحلت پیامبر ﷺ پسرش از مدینه دور شود که می‌توان دو دلیل بر آن تصور کرد:

۱. ام ایمن دوست داشت پسرش در سوگ و عزای ختمی مرتبت شرکت داشته باشد؛ زیرا علاقه میان آنها بسیار بود.

۲. بحث منازعه قدرت نیز مطرح بود و شاید به دلایلی چون قدمت و سبقت در اسلام در خاندان زید و اعتبار او میان صحابه، پسرش نیز کاندیدای خلافت باشد.

داوری درباره این نظر تاحدودی سخت می‌نماید. با این حال می‌توان با توجه به قرائن تاریخی پس از این زمان به جواب استوارتری دست یابیم. گاه مبالغه‌هایی در مورد زید و خانواده او شده به طوری که بلاذری در احادیث بسیاری با ذکر اسنادش با چند واسطه (مانند محمد بن اسامة بن زید و زهری و

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۳، خطبه ۶۷، ص ۳۱۷.

۲. الطبقات، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱، خطبه ۳.

۴. همان، ج ۱، خطبه ۶۳.

دیگران) سعی داشته است تا از زید بن حارثه بسیار گوید و اغراق نماید.^۱ ابوبکر در دوران خلافت خود به اسامه بسیار محبت می‌کرد، چنان که در مورد کسی که برای تحقیر اسامه بن زید بن حارثه را به نام برکه خوانده بود، دستور داد تا هفتاد تازیانه او را زدند.^۲ عمر بن خطاب برای اسامه سه هزار^۳ یا پنج هزار مقرر و عطا تعیین کرد.^۴ در همین زمان در روایتی نقل است که اسامه با اشاره به نزدیکی اش به پیامبر ﷺ بر عبدالله بن عمر بن خطاب مباحثات می‌کند.^۵ گویا عمر در ابتدای خلافت با اسامه رابطه خوبی نداشته است. ابن کثیر فحوای کلام عمر در بیان «ای امیر» به اسامه را نوعی تمسخر و تحقیر دانسته درحالی که در سیره حلبیه تنها به این نکته بسنده شده «زمانی که عمر خلیفه شده بود با لقب ایها الامیر بر اسامه سلام می‌کرد.»^۶ نظر به اینکه اسامه، فرمانده سپاه بوده احتمالاً به فرماندهان می‌گفتند امیر الجند، عمر هم به همین اعتبار این کلمه را به زبان می‌آورده است.

نگرش بر زندگی و رفتار اسامه در دوره علی علیه السلام می‌تواند تا حدودی روشن‌گر برخی گرایش‌های این خانواده باشد. بلاذری در علت همکاری نکردن اسامه با علی علیه السلام در جنگ جمل می‌نویسد که در سریه‌ای در سال هفت هجرت هنگامی که اسامه در رویارویی با نهیک بن مرداس جهنی او را کشت و بازگشت، پیامبر ﷺ او را خواست و به او فرمود: آیا مردی را که گوینده «الاله الاالله» است کشتی؟ اسامه پس از آن جریان با خود عهد بست که هرگز مقابل

۱. انساب الاشراف، ج ۱، صص ۴۷۰ و ۴۷۱.

۲. همان، ص ۴۷۲.

۳. همان، ص ۴۷۵.

۴. البدایة والنهایه، ج ۵، ص ۳۳۳.

۵. همان.

۶. همان، ج ۳، ص ۲۳۱.

کسی که گوینده «لا اله الا الله» است با شمشیر نایستد. به هنگام جنگ جمل به حضرت علی علیه السلام گفت: دوست دارم در کنار تو باشم اما با خود عهد بسته‌ام که هرگز با گوینده «لا اله الا الله» نجنگم.^۱ شیخ مفید نیز در مورد همکاری نکردن اسامه با علی علیه السلام نوشته است: «اسامة بن زید در کنار عبدالله بن عمر بن خطاب و سعد بن ابی وقاص و محمد بن مسلمه و حسان بن ثابت، با علی علیه السلام بیعت نکرد».^۲ در بازگویی چنین شواهد تاریخی می‌توان دریافت که ام ایمن و خانواده او شناخت اعتقادی و صحیحی از ولایت علی علیه السلام نداشته‌اند.

روابط اسامه با معاویه هم خوب نبود؛ زیرا زمانی که معاویه مادرش هند را کریم‌تر از ام ایمن ذکر کرد، اسامه در جواب گفت: مادر من اکرم است که خدای عزوجل فرمود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».^۳ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در پی حوادثی که در جهان اسلام رخ داد، گروه‌های مختلف مردم متمایل به شخصیت‌ها و افراد خاصی می‌گشتند و در نتیجه تفکرات تازه‌ای شکل گرفت.

نقش ام ایمن در تاریخ تشیع در دو جریان، بیشتر نمایان است:

۱. موضع ام ایمن درباره حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام؛
۲. نقش ام ایمن در جریان فدک

۱. موضع ام ایمن درباره حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام

۳۵۰

روی کار آمدن ابوبکر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله خود از فرازهای مهم تاریخ اسلام به شمار می‌رود. در این زمینه گروهی معتقد به سنت و رویه ابوبکر به عنوان

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۷۵.

۲. الارشاد، ج ۱، ص ۲۴۳.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۷۵.

جانشین رسول خدا ﷺ بودند و گروهی با پیروی از علی علیه السلام که از شیعیان ایشان به شمار می‌آمدند، با ابوبکر بیعت نکردند و گروهی نیز در حالتی بی‌طرفانه به سربردند. در مورد چگونگی طرفداری ام ایمن از شخص ابوبکر و عمر و علی علیه السلام روایات چندی آمده است.

اگر بتوان در یک پژوهش علمی به روایات سلیم بن قیس استناد کرد، وی در شرح ماجرای جانشینی پیامبر ﷺ، اشاره کرده است که علی علیه السلام را برای بیعت اجبار می‌کردند، ام ایمن نوبیه و ام سلمه پیش آمدند و گفتند: «ای عتیق (لقب ابوبکر) چه زود حسد خود را نسبت به آل محمد صلی الله علیه و آله آشکار ساختی.» نزدیکی ام ایمن به پیامبر ﷺ بر همگان روشن بود. ابوبکر و عمر هم مرتب به ملاقات ام ایمن می‌آمدند.^۱ از سلیمان بن مغیره و از ثابت و از انس نقل است که ابوبکر به عمر می‌گفت به دیدار ام ایمن برویم، همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله او را ملاقات می‌کرد.^۲ به روایت ابن کثیر، ام ایمن تنها پنج یا شش ماه پس از پیامبر زنده بوده است.^۳ اما برخی چون واقدی مرگ او را در زمان خلافت عثمان نوشته‌اند.^۴ در این صورت ام ایمن باید از جمله زنانی باشد که بسیار عمر کرده‌اند. با این حال روایت قبلی بعید به نظر می‌رسد زیرا روایات دیگر بر زنده بودن ام ایمن هنگام مرگ عمر در سال ۲۳ هجری دلالت می‌کنند.^۵ احتمالاً قول اخیر مرجح است.

ام ایمن از جمله کسانی است که به برتری علی علیه السلام در مسئله خواستگاری از فاطمه زهرا علیها السلام اذعان کرده است؛ مانند اسماء بنت عمیس و ابن عباس و جابر بن

۱. اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۹۱.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۸۶.

۳. اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۹۱.

۴. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۸۶.

۵. تاریخ الخلفاء، ص ۱۴۴.

عبدالله انصاری.^۱ در روایتی آمده که پیامبر ﷺ بر فراز منبر درباره نصب و تعیین دوازده امام سخن می‌فرمود که در آن جمع سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر و اسامة بن زید و سعد بن ابی وقاص و همچنین فاطمه علیها السلام و ام ایمن و حسن و حسین علیهما السلام نیز حضور داشتند و در آن جا اعلام ولایت علی علیه السلام را فرمود.^۲

همان طور که از نص تواریخ و روایات بر می‌آید، احساس تشیع و محبت نسبت به علی علیه السلام در اوایل قرن اول هجری، یعنی پس از رحلت پیامبر ﷺ آن چنان صریح و آشکارا مطرح نیست. گاه برخی از افراد تنها نوعی تشیع احساسی و یا قلبی دارند و برخی دیگر سخت به تشیع اعتقادی پایبند می‌باشند و درباره ام ایمن آن چنان که بر می‌آید او به دلیل نزدیکی به اهل بیت علیهم السلام و خاندان پیامبر ﷺ احساس محبت و علاقه به حضرت علی علیه السلام داشت. اما این ارتباط تنها به صورت احساسی بود و نه ولایی. در واقع می‌توان گفت که معرفت و شناخت ولایت علی علیه السلام، مسئله مهمی بوده که خداوند به هر کسی عطا نکرده است. چنان که در خبری آمده است از علی علیه السلام که افراد کمی از امت، من را می‌شناسند. «ام ایمن از دنیا رفت و با اینکه از اهل بهشت است ولی آن‌چه خدا معرفت آن را به تو [خطاب علی علیه السلام به سلیم بن قیس هلالی کوفی است] داده است او نداشت».^۳ در مقایسه‌ای می‌توان تفاوت میان اسلام ابوذر و سلمان را به یاد آورد که یکی قلبی و با تمام وجود و کمتر با عقل و منطق و دیگری اسلامی توأم با شناخت و معرفت و براهین محکم. با این وجود، گویا ام ایمن به خلفای پس از پیامبر ﷺ احترام می‌گذاشت، همان‌طور که آنان با وی مرادوه داشتند. سیوطی می‌نویسد: در روز مرگ عمر بن خطاب از ام ایمن نقل شده که گفت:

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۳۱۷.

۲. اسرار آل محمد، ص ۵۲۲.

۳. همان، ص ۵۰۹.

«الیوم وهی الاسلام»؛ «امروز اسلام ضعیف گشت»^۱. به طور کلی باید گفت، محبت داشتن و احساس علاقمندی به کسی یا افرادی نمی تواند بر قبول و تأیید اعتقادی آنان دلالت کند.

۲. نقش ام ایمن در جریان فدک

دومین جریان مهمی که در مورد زندگی ام ایمن (با توجه به دیدگاه اعتقادی تشیع) اتفاق افتاد. نقش او در واقعه فدک است. فدک روستای بزرگی در حوالی مدینه است که به دلیل محروم ساختن فاطمه زهرا علیها السلام از حقوق قانونی اش به او داده نشد. فدک پس از صلح داوطلبانه اهالیش با پیامبر، خالصه آن حضرت گشت و بالطبع پس از ایشان به وارثان آن حضرت می رسید که در آن زمان تنها فرزند در قید حیات ایشان حضرت زهرا علیها السلام بود. اما متأسفانه این حق قانونی، اعاده نگشت و در دست دولت های وقت بود تا آنکه در زمان عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ ق.) آن مکان را به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام بازگرداند. آنچه باید بدانیم این است که نقش ام ایمن در این رابطه چه بوده است؟ آیا او در این واقعه شهادتی داده است؟ آیا این شهادت در حقانیت حضرت زهرا علیها السلام بوده است؟ آیا شهادت وی مورد پذیرش واقع شد؟

فدک در حقیقت حق اهل بیت علیهم السلام بود و به قول شهید صدر، حرکت حضرت زهرا علیها السلام در فدک جنبه سیاسی داشت تا مالی؛ به نحوی که حضرت بتواند به نوعی مظلومیت همسر خویش را در پایمال شدن حقوق قانونی اش به امت و جامعه اسلامی نشان دهد.^۲ آن حضرت با این حرکت خویش چندین هدف را ۳۵۳ دنبال می کرد از جمله یادآوری حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که هر که بر زهرا علیها السلام غضب کند

۱. تاریخ الخلفاء، ص ۱۴۴.

۲. فدک فی التاريخ، ص ۴۴.

بر من غضب کرده است. مباحث بسیاری پیرامون قضیه فدک وجود دارد، اما از آنجا که بحث اصلی این مقاله نیست تنها به مواردی که ام ایمن در آن نقش داشته است اشاره می‌شود.

در بحارالانوار طی حدیثی نقل شده: پیامبر ﷺ ورقه‌ای خواست و امیرالمؤمنین را فراخواند و فرمود: «سند فدک را به عنوان بخشوده و اعطایی پیامبر بنویس و ثبت کن. امیرالمؤمنین آن را نوشت و خود حضرت با ام ایمن بر آن شهادت دادند. پیامبر ﷺ آن جا فرمود: «ام ایمن زنی از اهل بهشت است» حضرت زهرا را این نوشته را تحویل گرفت و هنگام غضب فدک آن را به عنوان مدرک ارائه فرمود. سپس پیامبر ﷺ مردم را در منزل حضرت زهرا جمع کردند و به آنان خبر دادند که فدک از آن فاطمه است و در همانجا از منافع آن به عنوان عطا (بخشش) فاطمیه بین مردم تقسیم کردند و بدین صورت تصرف مالکانه فاطمه را در فدک به آنان نشان دادند.^۱

از اسلم روایت شده است که عمر بن خطاب می‌گفت: همان روزی که پیامبر رحلت فرمود با ابوبکر بیعت شد و فردای آن روز فاطمه به همراه علی نزد ابوبکر آمدند و فاطمه گفت: میراث مرا از اموال پدرم معین سازید. ابوبکر گفت: از اسباب و اثاثیه خانه، یا از زمین و نخلستان؟ فرمود: از فدک و خیبر و صدقات مدینه من ارث می‌برم، همان‌طور که پس از مرگ تو، دخترانت از تو ارث خواهند برد. ابوبکر گفت: پدر تو به خدا سوگند از من بسیار بهتر است و خودت به خدا سوگند از دختران من بهتری ولی پیامبر فرمود: ما ارث نمی‌گذاریم و ما ترک ما صدقه است؛ یعنی همه اموال. حالا اگر می‌دانی که پدرت به تو بخشیده است بگو و اگر بگویی به خدا سوگند از تو می‌پذیرم و تو

۱. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۳.

را تصدیق می‌کنم. فاطمه فرمود ام ایمن آمد و خبر آورد که رسول خدا ﷺ فدک را به من بخشیده است. ابوبکر گفت: خودت شنیدی که پیامبر فرموده باشد از تو است؟ و اگر بگویی که خود شنیده‌ای من تصدیق می‌کنم و گفتارت را می‌پذیرم. فاطمه فرمود: من آن‌چه را می‌دانستم به تو گفتم.^۱

مانند این حدیث در شرح نامه حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف انصاری کارگزار ایشان بر بصره توسط ابن ابی‌الحدید بیان شده است. در شرح نهج البلاغه نقل دیگری از گفته ابوبکر جوهری آمده است که: محمد بن زکریا از قول ابن عایشه از گفته پدرش، از عمویش برای من بیان داشت که چون فاطمه علیها السلام با ابوبکر سخن گفت، ابوبکر نخست گریست و سپس گفت: ای دختر رسول خدا از پدرت دینار و درهمی به ارث برده نمی‌شود. فاطمه گفت فدک را پیامبر به من بخشیده است. ابوبکر گفت در این باره چه کسی گواهی می‌دهد. علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و گواهی داد. ام ایمن هم آمد و گواهی داد. در این هنگام عمر بن خطاب و عبدالرحمان بن عوف آمدند و گواهی دادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد فدک را تقسیم می‌کرد و ابوبکر گفت: ای دختر رسول خدا تو و علی و ام ایمن و عبدالرحمان همگی راست گفتید و چنان بوده است که این مال تو از پدرت به آن صورت بوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از درآمد فدک، هزینه زندگی و خوراک شما را پرداخت می‌کرده و باقی مانده آن را تقسیم می‌کرد و به گروهی در راه خدا مرکوب می‌داد. اینک تو با آن می‌خواهی چه کار کنی؟ فاطمه گفت: می‌خواهم همان کار را انجام دهم که پدرم انجام می‌داد. ابوبکر گفت: خدا گواه تو بر من خواهد بود که من همان گونه رفتار می‌کنم که پدرت رفتار کرد. فاطمه گفت: خدا را که چنان عمل خواهی کرد؟ ابوبکر گفت: خدا را

که چنان عمل می‌کنم. فاطمه علیها السلام عرضه داشت: بارخدا یا گواه باش.^۱

در حدیثی دیگر از قول محمد بن عبدالله بن زبیر از فضیل بن مرزوق از بختری بن حسان نقل کرده‌اند که ابوبکر از فاطمه گواه می‌خواست و علی علیه السلام و سپس ام ایمن گواهی دادند. ام ایمن خطاب به آن دو (به گفته ابوزید یعنی به عمر و ابوبکر) گفت آیا گواهی می‌دهید که من اهل بهشت هستم؟ گفتند: آری همین گونه است. ام ایمن گفت: و من گواهی می‌دهم که پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به فاطمه بخشیده است. ابوبکر گفت: ای فاطمه مردی دیگر یا زنی دیگر باید گواهی دهند تا مستحق آن شوی که به سود تو حکم شود.^۲ ابن ابی‌الحدید نمونه‌های فراوانی از رشادت‌های ام ایمن را در زمان پیامبر در جنگ‌ها بازگو می‌کند و به نظر او نپذیرفتن گواهی ام ایمن توسط ابوبکر و عمر جای سؤال دارد.

در روایتی از سلیم بن قیس هلالی در جریان فدک نقل شده زمانی که ابوبکر دوات خواست تا سند فدک را برای فاطمه علیها السلام بنویسد عمر وارد شد و گفت: ای خلیفه پیامبر! برایش ننویس تا در مورد آنچه ادعا می‌کند شاهد بیاورد. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: آری شاهد می‌آورم. عمر گفت: چه کسی؟ فرمود: علی و ام ایمن. عمر گفت شهادت زن عجمی که فصیح صحبت نمی‌کند^۳ قبول نیست. علی هم آتش را به دور قرص نان خود جمع می‌کند. حضرت زهرا علیها السلام درحالی که چنان از غیظ پر شده بود که قابل توصیف نبود، بازگشت و بعد

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۹۵.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۳۰.

۳. زیرا ام ایمن لکنت زبان داشت. زمانی در جنگ حنین خواست برای مسلمانان دعا کند ولی جمله‌ای نفرین آمیز بر زبان آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ساکت باش ای ام ایمن؛ زیرا که تو لکنت زبان داری. یک بار هم ام ایمن نزد پیامبر آمد و گفت سلام بر شما مباد (سلام لعلیکم) لذا رسول خدا به او اجازه داد که تنها بگوید «سلام» و سخنش را کوتاه سازد. (استانبولی و الشلبی، زنان پیامون پیامبر، ص ۱۴۶)

مريض شد.^۱

پذیرفتن گواهی ام ایمن توسط عمر و ابوبکر، خود مقوله‌ای است که برخی آن را مورد انتقاد قرار داده‌اند. اسکافی به نکته جالبی در این مورد اشاره کرده است. او هنگامی که درباره اصل بودن علی علیه السلام در خلافت سخن می‌راند می‌نویسد: «... شما خودتان گواهی می‌دهید که نماز گزاردن پیامبر صلی الله علیه و آله پشت سر عبدالرحمان بن عوف دلیل بر فضیلت و برتری عبدالرحمان بر علی نیست و حال آنکه حدیث شما در مورد نماز گزاردن ابوبکر با مردم دارای ضعف و سستی و از احادیث شاذ است. وانگهی، رافضیان درباره این حدیث شما، بر شما اعتراض می‌کنند و می‌گویند چگونه حدیث عایشه را درباره نماز گزاردن ابوبکر می‌پذیرید و آن را حجت قرار می‌دهید، ولی سخن فاطمه را درباره فدک نمی‌پذیرید و حال آنکه گواهی ام ایمن و علی بن ابی طالب که خدایش از او خشنود باد همراه سخن فاطمه بود و پیامبر صلی الله علیه و آله هم گواهی فرموده بود که فاطمه اهل بهشت است.»^۲

تردید در شهادت ام ایمن که به شهادت رسول الله از زنان اهل بهشت می‌باشد در حقیقت تکذیب خداوند و رسول او است؛ در غیر این صورت می‌بایست اشاره آنها هم برای ابوبکر کافی بوده باشد چه رسد به شهادت.^۳

نتیجه

ام ایمن از جمله بانوان همراه و در کنار پیامبر بوده که در بسیاری از حوادث مهم تاریخ اسلام حضور داشته و وفاداری خویش را در دفاع از عقیده و

۱. اسرار آل محمد، ص ۵۶۶.

۲. المعیار الموازنه، ص ۴۷.

۳. علی بن ابی طالب و رمز حدیث فدک، ص ۲.

شریعت خویش ابراز کرده است. گواهی و شهادت ام ایمن در مورد فدک با اسنادی که نقل شده مسلم است. ولی چند دلیل برای گواه ساختن فردی چون او این ظن را تقویت می‌کند که فاطمه علیها السلام می‌خواست از طریق یکی از کسانی که به نص پاره‌ای از روایات مورد تکریم عمر و ابوبکر بوده، با آنها از در مجادله برآید و در واقع صدق گفتار خود را از زبان کسی برای ابوبکر اثبات نماید که ابوبکر به شیوه و روش و اعتقادات او به عنوان شخصی دارای اعتبار میان مسلمانان، اذعان دارد و این فرد کسی جز ام ایمن نبود.

عمر و ابوبکر، حدیثی که ام ایمن را جزء بهشتیان معرفی کرده بود، قبول داشتند. پس بنابراین آنها سخن پیامبر را نقض کرده بودند و این یکی دیگر از اشتباهات مسلم ایشان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می‌رود. با این وجود همان‌طور که نقل شد، عمر چندان به نظر و شهادت ام ایمن در مورد فدک وقعی نمی‌گذارد و به دلایل مختلف آن را مردود می‌شمارد. در یک نگرش دقیق به حوادث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینی آن حضرت، می‌توان دریافت که حضور ام ایمن و شهادت او به نفع حضرت زهرا علیها السلام و در نهایت جانب‌داری از علی علیه السلام تا چه حد در آن شرایط حساس و پرمخاطره مهم بوده است. در واقع ام ایمن نیز از درک این موقعیت آگاهی داشت که با این کار خویش علاوه بر اثبات و دفاع از حقانیت اهل بیت علیهم السلام او به رد ادعای برخی از صحابه موجه میان مسلمانان پرداخته است، که خود را جانشین بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند. داشتن هر نوع گرایش (اعتقادی و یا احساسی) نسبت به ولایت علی علیه السلام توسط ام ایمن نمی‌تواند از اوج جسارت و عظمت اقدام این بانوی مسلمان بکاهد، بلکه باعث می‌شود نزد شیعیان از اعتباری بالا برخوردار شود؛ زیرا وفاداری خود را نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله حتی پس از رحلت آن حضرت نشان داد. هرچند اسامه فرزند ام ایمن با علی علیه السلام بیعت نکرد، اما ام ایمن در کنار اهل بیت علیهم السلام باقی ماند.

منابع

١. الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، مفيد، الطبعة الاولى، بيروت، مؤسسة آل البيت، ١٩٩٥م.
٢. اسدالغابه في معرفة الصحابة، ابن اثير، عزالدين، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٩٤م.
٣. اسرار آل محمد، سليم بن قيس، هلالى، چاپ دوم، قم، انتشارات دليل ما، ١٣٨٠ش.
٤. انساب الاشراف، بلاذرى، مصر، دار المعارف، ١٣٤٨ق.
٥. بحارالانوار، دار احياء التراث العربى، محمد باقر، مجلسى، الطبعة الثالثة، بيروت، ١٩٨٣م.
٦. البدايه و النهايه، ابن كثير، اسماعيل، بيروت، مؤسسة التاريخ العربى، بى تا.
٧. تاريخ الخلفاء، سيوطى، جلال الدين، سيوطى، الطبعة الاولى، لبنان، مؤسسه عزالدين، ١٩٩٢م.
٨. تاريخ الرسل و الملوك، محمد بن جرير، طبرى، ترجمه: ابوالقاسم پاينده، چاپ دوم، انتشارات اساطير، ١٣٦٢ش.
٩. تاريخ خليفة بن خياط، خليفة بن خياط، مصحح سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ق.
١٠. تاريخ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، يعقوبى، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، چاپ ششم، شركت علمى و فرهنگى، ١٣٧١ش.
١١. تهذيب التهذيب، ابن حجر، عسقلانى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
١٢. دار احياء التراث العربى، المعجم الكبير، طبرانى، بيروت، ١٤٢٢ق.
١٣. دلائل النبوه، ابوبكر، بيهقى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٨٥م.
١٤. زنان پيرامون پیامبر، محمود مهدى، استانبولى و ابوالنصر الشلبى، ترجمه: شهربانو دلبرى، چاپ اول، مشهد، انتشارات سخن گستر، ١٣٨٢ش.

١٥. سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦ق.
١٦. السيرة الحلبية، على بن برهان الدين، حلبى، بيروت، دار المعرفة.
١٧. السيرة النبوية، ابن هشام، دار الكتب العربى، ١٩٦٦م.
١٨. شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، ابن عماد حنبلى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
١٩. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ترجمه و تحشيه دكتور محمود مهدوى دامغانى، چاپ دوم، نشر نى، ١٣٧٩ش.
٢٠. الطبقات الكبرى، ابن سعد، ترجمه: دكتور محمود مهدوى دامغانى، فرهنگ و انديشه تهران، ١٣٧٤ش.
٢١. على بن ابى طالب، غيب غلامى هرساورى، چاپ اول، قم، انتشارات دليل ما، ١٣٨٠ش.
٢٢. فدك فى التاريخ، محمد باقر، صدر، تهران، چاپ اول، مؤسسة البعثة، ١٤٠٤ق.
٢٣. المعيار و الموازنه، ابوجعفر، اسكافى، ترجمه دكتور محمود مهدوى دامغانى، چاپ اول، نشر نى، ١٣٧٤ش.
٢٤. ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، ذهبى، بيروت، دارالمعرفه.
٢٥. نهاية الارب فى فنون الادب، شهاب الدين، نويرى، ترجمه دكتور محمود مهدوى دامغانى، انتشارات امير كبير، ١٣٦٥ش.
٢٦. واقدى، مغازى، ترجمه دكتور محمود مهدوى دامغانى، مركز نشر دانشگاهى، ١٣٦٦ش.